

انقلاب اسلامی ایران و تعامل نخبگان

● دکتر محمدرضا دهشیری*

چکیده

این مقاله درصدد تبیین تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر تعامل نخبگان سیاسی، فکری و فرهنگی در سطوح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی است. در سطح تحلیل بین‌المللی، انقلاب اسلامی ایران موجب تعامل نخبگان جهان در زمینه نفی نظام سلطه، نوسازی معنوی، گفتگوی میان تمدنی، غرب پژوهی، «نه شرقی نه غربی»، و نفی الگوهای مادی‌گرایانه و قدرت‌طلبانه گردید. در سطح تحلیل منطقه‌ای، انقلاب اسلامی موجبات تعامل نخبگان جهان اسلام در زمینه تمدن‌سازی و پایدریزی مبانی معرفتی تمدن نوین اسلامی، ارائه الگوی مردم‌سالاری دینی، احیای بیداری اسلامی و گسترش موج اسلام‌خواهی، برجسته‌سازی نقش نخبگان علمی و فرهنگی در عرصه منطقه‌ای، مطرح کردن جنبش‌های اسلامی به عنوان بازیگران نوین منطقه‌ای، و فضا‌سازی برای گفتگوی درون‌تمدنی بین اندیشمندان تشیع و اهل سنت را فراهم آورد.

در سطح تحلیل داخلی، انقلاب اسلامی زمینه‌های تعامل نخبگان حوزه و دانشگاه را در زمینه جنبش نرم‌افزاری و تولید علم ایجاد کرد و بر ضرورت استقلال فرهنگی و فرهنگ استقلالی، اهتمام به نقش روشنفکران دینی به عنوان طبقه متوسط اجتماعی - فرهنگی، نهادینه‌سازی نظام جمهوری اسلامی، گردش سیال نخبگان و توسعه فرهنگی و علمی کشور تأکید نمود.

*. استادیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل



در پایان، مقاله به ارائه راهکارهایی برای تقویت تعامل، تبادل و همفکری
نخبگان علمی، فرهنگی و سیاسی در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و
بین‌المللی می‌پردازد.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی قلمداد می‌شود که ضمن پدید آمدن از سطح
نخبگان فکری، فرهنگی، علمی، و اقتصادی، در توده‌های مردم نفوذ کرد و پس از
برقراری تعامل بین نخبگان و توده‌ها توانست گستره وسیعی از نخبگان سیاسی یا
ابزاری، بوروکراتیک یا اداری، ارتباطی یا رسانه‌ای و قضایی یا حقوقی را دربرگیرد و
نقش نخبگان را به عنوان طبقه متوسط جدید اجتماعی در سطوح مختلف داخلی،
منطقه‌ای و بین‌المللی به منصفه ظهور رساند. در فرا روایت انقلاب اسلامی، نخبگان علمی
- فرهنگی و روشنفکران دینی از نقش عمده‌ای در فرآیند تبدیل ایدئولوژی به فرهنگ و
نیز ارائه چهره‌ای تمدنی از گفتمان انقلاب اسلامی برخوردار بوده‌اند. این سرآمدان
نرم‌افزاری توانستند اندیشه انقلاب اسلامی را برپایه یک رویکرد تمدنی و نه رویکرد
ایدئولوژیک به جهانیان معرفی کنند؛ رهیافتی که علاوه بر ارائه تعریفی جدید از اسلام و
تفکر شیعی، به نهادسازی، نمادسازی و تولید علم و فناوری در بستر اجتهادی نیز
اهتمام داشته است. این نگرش تمدنی در فرآیند اندیشه انقلاب اسلامی توانست ضمن
تبیین فرهنگ استقلالی، به هویت‌سازی مبادرت نماید؛ به گونه‌ای که فرهنگ دینی به
عنوان ارزش پیوند دهنده اجتماعی و خاستگاه عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
توانست موجبات پایداری و ماندگاری الگوها و معیارهای هویتی تمدن اسلامی را فراهم
آورد و ضمن تبیین ابعاد تعلق و تعهد افراد و اعضای جامعه به الگوهای فرهنگی و
بازتولید آن در قالبی عاطفی و هنجاری به عنوان عنصر تعلق بخش و هویت‌ساز مطرح
گردد. در این رهگذر، تلاش نخبگان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای اندیشه
ورزی و نظریه‌پردازی پیرامون تفکر انقلاب اسلامی و نقش آفرینی در فرآیند
تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و نیز اهتمام آنان به تعامل با همسنگان فرا اجتماعی
شامل نخبگان و روشنفکران و سرآمدان موجب گردید انقلاب اسلامی به عنوان مظهر
تعامل نخبگان در سه سطح تحلیل تجلی یابد. در سطح تحلیل داخلی، تعامل نخبگان



حوزوی و دانشگاهی و نضج روشنفکری دینی به منصفه ظهور رسید و در سطح تحلیل منطقه‌ای امکان تعامل میان نخبگان ایران و عرب را در درون تمدن اسلامی فراهم آورد به گونه‌ای که تبادل نظر آنان را برای شکل‌گیری جنبش‌های جدید اجتماعی براساس نقش سازنده طبقه متوسط جدید موجب گردید. در سطح تحلیل بین‌المللی، امکان گفت و گوی میان تمدنی بین دو تمدن اسلام و غرب پدید آمد که در قالب گفت و گوی تمدن‌ها و ادیان تجلی یافت. از این رو، انقلاب اسلامی را می‌توان حرکتی فرهنگی و تمدنی در سطح نخبگان نرم‌افزاری دانست؛ که ضمن ارتقای نقش و موقعیت آنان در نظام بین‌الملل به عنوان بازیگرانی نوین، زمینه نقش آفرینی آنان را در عرصه تعاملات درون تمدنی و برون تمدنی فراهم ساخت. آن چه در پی می‌آید تلاش دارد تا به تبیین ابعاد و جنبه‌های تعامل نخبگان در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در پی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بپردازد تا از این رهگذر ضمن عطف توجه اندیشه‌ورزان برای نظریه‌پردازی در زمینه اهمیت و ابعاد رویکرد تمدنی به انقلاب اسلامی، اهتمام فزون‌تر از سوی آنان را در جهت تشریح پیامدهای فکری، نظری و اندیشه‌ای تعامل اندیشمندان و نخبگان خواستار گردد.

الف) انقلاب اسلامی و تعامل نخبگان در سطح بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران به عنوان منادی نگرش جدید به مسئله معرفت بشری و نقش دین و ارزش‌های اخلاقی در جهت دادن به معارف بشری و تکامل فهم دینی، بستری مناسب را برای تعامل نخبگان در سطح بین‌المللی فراهم آورد. این انقلاب که فصل نوینی را در تحولات سیاسی جهان رقم زد، با ارائه قرائتی جدید از ترکیب معنویت و سیاست و همزیستی دیانت و سیاست موجبات گفت و گوی میان تمدن اسلام و غرب را فراهم آورد. انقلاب اسلامی توانست با برقراری تلائم بین دین، علم و عقل و پیوند علم با اخلاق و معنویت، بستری گسترده را برای طرح اندیشه‌های گوناگون به نفع انسانیت، عدالت و فضیلت فراهم آورد و زمینه تبادل نظر در زمینه ارزش‌های نظری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و اقتصادی را ایجاد نماید و از گفتگو به عنوان راهکاری برای تولید اندیشه، تبیین اندیشه و تبادل اندیشه بهره گیرد. تأکید انقلاب اسلامی بر بنیاد دینی و انسانی تمدن‌های بشری و نقش تمدن اسلامی در غنابخشیدن به فرهنگ صلح و



دوستی و آزادی بین ملتها موجب گردید گفتگوی میان اسلام و غرب براساس احترام متقابل در چارچوب ارزش‌های مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز و اصول اساسی رفتار انسان نظیر کمک به هم‌نوع، عدالت، شفقت و تساوی ابناء بشر شکل گیرد. در واقع، انقلاب اسلامی، در سطح تحلیل بین الملل، به بازسازی نقش تمدن اسلامی در جامعه بین‌الملل براساس هویت فرهنگی و استقلال اراده ملت‌های جهان اسلام و بازآفرینی فرهنگی، ارتقای اندیشه دینی، اخلاق و معنویت و تکیه بر خلاقیت، آفرینندگی و خودباوری و ترویج و توسعه مکارم اخلاقی در بین آحاد جامعه بشری، تبیین اهمیت نوسازی معنوی براساس اخلاق‌گرایی و استقرار عدالت اجتماعی با تشکیل نظامی عادلانه براساس مردم‌سالاری دینی مبادرت ورزید و توانست از این رهگذر موج جدیدی از فلسفه سیاسی را پس از امواج لیبرالیسم ماکیاوولی، رمانتیسم کانتی و نیهیلیسم نیچه‌ای به وجود آورد. این گفتمان فکری که ضمن نقد بنیادهای سکولاریستی و اومانیستی اندیشه غرب، تعریف جدیدی از رابطه انسان با هستی، طبیعت و خدا را تعریف می‌کرد و به توسیع دایره عقلانیت و خردورزی با افزودن تعقل غایی، ارزشی، هنجاری و اخلاقی به تعقل ابزاری، حسابگر و فایده طلب غربی مبادرت می‌ورزید و مذهب و معنویت را سرلوحه عصری جدید قرار می‌داد. هم‌چنین، انقلاب اسلامی ضمن کشیدن خط بطلان بر اسطوره شکست‌ناپذیری قدرتهای استعمارگر، به استعمارزدایی با رویکرد فرهنگی یعنی رهیافتی متفاوت از رهیافتهای قبلی که مبتنی بر استعمار زدایی سیاسی و اقتصادی بود اهتمام ورزید و نشان داد که استعمار نه واپسین مرحله سرمایه داری بلکه بیانی عملی و عمیق‌تر از عقلانیت مادی و معیارهای اخلاقی نسبی‌گرا و مفاهیم ماتریالیستی و سودگرایانه از زندگی، اهداف و آماج‌های آن است.

انقلاب اسلامی فراگفتمانی را برای تعامل نخبگان در سطح بین‌المللی فراهم کرد که خرده‌گفتمان‌های آن شامل ضرورت تحقق صلح عادلانه و شکل‌گیری نظام بین‌المللی فارغ از سلطه قدرتهای استکباری، برابری در حقوق و وظایف کشورها، ممانعت از سلطه یک یا چند کشور، مخالف با یکجانبه‌گرایی، تعمیم منطق گفتگوی تمدن‌ها و ادیان، تأثیرگذاری ادیان توحیدی بر نظام تصمیم‌گیری جهانی، تحکیم و تقویت ارزش‌های معنوی و اخلاقی و تعمیق نقش دین، معرفت و معنویت در جوامع، احترام به نقش



خانواده در ساختار اجتماعی، لزوم تداوم گفتگو میان خردمندان دنیا و پیروان ادیان و تمدن‌ها و مذاهب مختلف و تعمیق هرچه بیشتر آن به منظور ایجاد افکار عمومی جهانی مساعد، ایفای نقش سازنده در گسترش عدالت و صلح، تأکید بر وحدت ارزش در عین تکثر فرهنگی جوامع و ضرورت تقویت عرصه‌های هم‌جوشی تمدن‌ها، تأکید بر حمایت از نهادهای خیریه و نهادهای امداد رسانی برای اهداف بشردوستانه، حفظ اصالت نهادهای آموزشی، استفاده بهینه از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی به سود مقاصد عادلانه و در راستای حمایت از ستمدیدگان و مستضعفان می‌گردید.

انقلاب اسلامی، همچنین توانست رویکرد غرب‌پژوهی را جایگزین رویکردهای غرب‌پذیری و غرب‌ستیزی نماید؛ بدین معنا که ضمن نفی از خود بیگانگی و از خودباختگی در برابر غرب، زمینه‌های گفتگوی بین‌تمدنی را براساس روحیه گشودگی (openness) و همدردی (Sympathy) فراهم نماید. این تعامل در راستای تفاهم و درک بهتر و عمیق‌تر از یکدیگر و نزدیک‌ساختن عوالم انسان‌ها به یکدیگر و میسر ساختن هم‌زیستی، همیاری، همکاری و تعاون برای حل مشکلات بشر و کمک به ارتقای سطح معرفت و بسط و گسترش حقیقت‌صورت‌پذیرفت‌ولی در عین حال استقلال فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی را به منصفه ظهور رساند که بر اصولی از قبیل نفی انحصارگرایی، دیکتاتوری، منفعت‌گرایی و بهره‌دهکشی، مقابله با مادی‌گرایی، اقتدارگرایی، دنیوی‌گرایی، دین‌ستیزی و هویت‌زدایی استوار بود.

تعامل نخبگان در پی پیروزی انقلاب اسلامی براساس اعتقاد به سیاست «نه شرقی، نه غربی» و مقابله با سیاست‌های سلطه‌جویانه قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری و کمونیستی، افزایش تعامل و ارتباطات میان ملت‌ها، ضرورت خودآگاهی جمعی براساس ظرفیت‌های معنوی و مادی بشری، همفکری و هم‌اندیشی نخبگان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هنجار سازی ترکیبی براساس پیوند بهینه سنت و مدرنیته، جمهوریت و اسلامیت، ارزش و روش، آزادی و عدالت، دنیا و آخرت، دولت و ملت، دین و دولت، دیانت و سیاست، روشنگری و دینداری، مدنیت و تدین، عقلانیت و دیانت، علم و دین، فیزیک و متافیزیک و تلفیق دو سؤال افلاطونی «چه کسی باید حکومت کند» و ماکیاوولی «چگونه باید حکومت کرد» و به طور کلی توسعه مفاهیم فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عرصه نظری صورت‌پذیرفت. از این رو، تعامل



مزبور به همفکری برای نظریه‌پردازی و ارائه الگوی نظری نظام‌سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی به جای الگوهای دموکراسی سکولار غرب و اقتدارگرایی کمونیستی شرق انجامید. ارائه الگوی متمدن مبتنی بر رأی مردم و نظام شورایی و پارلمانی به جای الگوی اسلام متحجر و واپسگرا و الگوی اسلام سکولار و یا لائیک، ارائه الگوی جامعه بشری مبتنی بر مدار فطرت پاک انسانی و عدالت حق محور به جای جامعه باز مبتنی بر اراده اجتماعی و قدرت سیاسی در غرب و جامعه بی‌طبقه مساوات‌گرا و مادی‌گرا در شرق، ارائه اقتصاد مبتنی بر عدالت‌گرایی و حق محوری به جای الگوی سرمایه‌داری لیبرال غرب و دولت‌گرایی سوسیال شرق، نفی حاکمیت فرهنگ مصرف و لذت‌گرایی مفرط، سودانگاری و قدرت‌طلبی غرب و نفی اندیشه‌های مادی‌گرایانه، جبرگرایانه تاریخی، اقتدار‌گرایانه و طبقاتی محور شرق پیامد نظری انقلاب اسلامی بود که بستری را برای تعاطی آراء در عرصه بین‌المللی فراهم ساخت.

در این رهگذر، انقلاب اسلامی برای فراهم آوردن زمینه‌های تعامل بین‌نخبگان فکری و فرهنگی دو تمدن اسلام و غرب به ارائه راهکارهایی نظری و عملی اهتمام ورزید که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود: ۱- بازشناسی عرصه‌ها و وجوه اشتراک عقیده و جنبه‌های اشتراک نظام فکری و ارزشی اسلام و غرب به منظور شناخت بهتر نحوه گفتگو با یکدیگر. ۲- هم‌اندیشی درباره دستاوردهای فکری و فرهنگی ناشی از تعامل فکری دو تمدن درباره فهم هستی و جایگاه معرفت بشری. ۳- اعتقاد به اصل دانش، آگاهی و دانایی به عنوان ملاک مشترک ارزشی و عقلانی و بستری برای ارتقای توان انطباق‌پذیری تمدن‌ها با شرایط و مقتضیات زمان. ۴- محور قرار دادن خردباوری، خردگرایی، عقلانی‌گرایی، تعقل محوری، عقلانیت‌مداری و منطق‌گرایی در عرصه‌های گفتگو و استدلال و برهان بین‌حاملان اندیشه دو تمدن. ۵- ملاک قرار دادن حاکمیت وجدان بشری در خصوص ارزیابی آمال انسانی به منظور نیل به حداقل تفاهم و اشتراک مفهومی و نظری. ۶- اعتقاد به شرافت، کرامت و منزلت انسان و ارزشهای بشری و رعایت مصالح کل جامعه بشری به عنوان هدف غایی. ۷- پذیرش برابری و تعادل طرفین در عرصه گفتگو و تأکید بر عدم رجحان یا برتری یک تمدن بر تمدن دیگر در عرصه تعامل و گفتگو. ۸- پذیرش جهانگرایی اخلاقی، اخلاق‌گرایی جهانی، معرفت، دانش و مدنیت به عنوان اصل مشترک میراث فرهنگی بشری و یافته همگانی بشر در



عرصه گفتگوی میان تمدنی. ۹- احترام متقابل به آداب و رسوم و باورها و اعتقادات مذهبی یکدیگر و رعایت حرمت ادیان الهی و فرهنگ‌ها و سنت‌های اصیل بشری در فرآیند گفتگوی ادیان و تمدن‌ها. ۱۰- پذیرش اصل امکان حصول وحدت اصول در عین کثرت و تنوع روشها و شیوه‌های فهم و درک متقابل در راستای شناخت شالوده‌های فکری مشترک یکدیگر و پذیرش نقاط افتراق روشی. ۱۱- تقویت روابط احترام‌آمیز متقابل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همکاری جویانه تمدن‌های اسلام و غرب بر اساس اعتماد به نفس و خودباوری طرفین در گفتگو. ۱۲- ایجاد فضایی سالم و ناب برای تعامل اندیشه‌ها بدون از جو ارباب و ترس و تک‌گویی اسکاتی یا القایی و در راستای رفع سوء تفاهمات و سوء برداشت‌ها. ۱۳- تأکید بر گفتگوی متفکران، فرهیختگان و اندیشمندان تمدن‌های مختلف به منظور تحول درون تمدنی و تسهیل گفتگوی میان تمدنی. ۱۴- استفاده از هنر به عنوان زبانی بین‌المللی برای شناساندن ایده‌ها و افکار یک تمدن به تمدن دیگر. ۱۵- بازپژوهی دستاوردهای فرهنگی، فکری، اخلاقی و معنوی بشریت در تعامل میان تمدنی از رهگذر تدبیر و تعمق در تجربیات و رهاوردهای گفتگوهای نخبگان شرق و غرب. ۱۶- توجه به عنصر دانایی به عنوان بستری برای گفتگوی میان تمدنی با توجه به نیازهای امروز و فردای انسان‌های به فناوری‌های ارتباطاتی و نقش شاهراه‌های اطلاعاتی در تسهیل هم‌زیستی و همفکری جهانی. ۱۷- اهتمام به نخبه‌گرایی به عنوان معیار مشترک گفتگوی تمدن‌ها براساس چهار اصل کسب علم، اعتلای انسانیت، ارتقای عدالت و اعتلای فضیلت و چهار ویژگی غرب پژوهی، تحجر ستیزی، التقاط ستیزی و اصول‌گرایی. ۱۸- تلاش فرهنگها برای درک مفاهیم و بنیادهای نظری یکدیگر از طریق گفتگوهای متعادل، شفاف، محترمانه، عاقلانه و منصفانه و داد و ستد دلیرانه در راستای سرزندگی، زایایی، بالندگی و نیرومندی معرفتی. ۱۹- تأکید طرفداران ادیان توحیدی بر نزدیکی به یکدیگر و اهتمام به مشترکات خود به منظور تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری در عرصه جهانی. ۲۰- اهتمام متعادل نخبگان جهان به جنبه‌های سخت‌افزاری (امکانات مادی، مواهب طبیعی، ساختارهای اجتماعی، محصولات صنعتی و رهاوردهای عینی زندگی بشری) و نرم‌افزاری (ابعاد فکری، عقلانی، اندیشه‌ای، مفهومی و معنوی) علم و تمدن.

گزیده آنکه، انقلاب اسلامی ایران ضمن فراهم آوردن بستر تعامل نخبگان اسلام و



غرب براساس منطق گفتگو، به منظور تبیین عقیده، تفاهم، اقناع و دستیابی به صخره حقیقت نشان داد که گفتگو منطق قدرتمندان عرصه اندیشه و منطق است به نحوی که موجبات میانگش سازنده (constructive interaction) بین انسانها و به ویژه میان نخبگان فکری و فرهنگی تمدن‌ها را فراهم می‌آورد و آنان را به همکاری سازنده و کوششهای مشترک میان تمدنی در جهت مصالح و منافع هم زیستی مسالمت آمیز ادیان و تمدن‌ها فرا می‌خواند. انقلاب اسلامی توانست با ایجاد پلهای ارتباطی فکری و تمدنی با غرب براساس مقتضیات برهان عقلی و فطری و ارتقای بشریت به سوی جهان کمال و تحقق موازنه مطلوب در عرصه موضع انسانی نسبت به آرمانها و واقعیتها، در زمینه‌هایی چون همکاری در مبارزه با فقر و جهل، نفی تعصب و انحطاط اخلاقی، سیراب سازی نیازهای معنوی، تحکیم بنیان خانواده، تقویت باورهای دینی و نفی تروریسم و جنگ طلبی، موجبات تعامل اندیشه‌ای نخبگان فکری و فرهنگی اسلام و غرب را فراهم سازد.

ب) انقلاب اسلامی و تعامل نخبگان در سطح منطقه‌ای:

در سطح تحلیل منطقه‌ای، انقلاب اسلامی با مطرح کردن جنبش‌های آزادی بخش به عنوان بازیگران نوین در نظام بین الملل، لزوم ایجاد انقلاب فرهنگی در جوامع تحت سلطه با تأکید بر استوارسازی هویت و موجودیت جوامع اسلامی بر فرهنگ دینی، اهمیت صدور پیام خودباوری، استقلال، پرهیز از حقارت در برابر بیگانگان و تکیه بر ارزش‌های خودی، نفی سیاست استعماری تحمیل فرهنگ وارداتی، ترویج روحیه ضداستکباری و شناساندن ماهیت «شیطان بزرگ»، تکیه بر خدامحوری در عین اهتمام به ارزش‌های مشترک بشری مبتنی بر فطرت انسانی، نفی مادی‌گرایی، نفع‌گرایی و سودانگاری، اهتمام به اخلاق‌گرایی در پاسخ به خلأ معنویت بشری، اعتقاد به امور ماورایی و متافیزیکی، حق‌گرایی و حق‌طلبی، ارائه الگویی نوین به جهانیان براساس مردم سالاری دینی، پیوند جمهوریت و اسلامیت، تلفیق سنت و مدرنیته و تبیین رابطه مشروعیت و مقبولیت توانست موجبات تعامل نخبگان جهان اسلام را در حوزه معرفت شناختی و نیز تمدن سازی فراهم سازد. این تعامل در راستای انتخاب الگوی سازماندهی فرهنگی جوامع اسلامی با تلفیق همه جانبه ابعاد توسعه و ایجاد هویت



سنتزی براساس پیوند سنت و مدرنیته و تلفیق عناصر جدید و قدیم فرهنگی - اجتماعی و پذیرش برخی از عناصر فرهنگی بیرونی با محوریت فرهنگ و هویت خودی صورت پذیرفت. در واقع، پویایی تمدن اسلامی ناشی از قابلیت لازم آن برای ایجاد ترکیبی از عناصر جامعه پیشین، سنتی و عاطفی گماینشافتی و جامعه مدرن، قراردادی و عقلانی گزینشافتی در عین حفظ هویت اصلی آن با توجه به دیرینگی تمدنی بوده است. از این رو، زمینه‌سازی برای تعامل نخبگان در راستای تمدن‌سازی از رهگذر پالایش و اصلاح فرهنگ، تلفیق اصول و صورت فرهنگی آرمانی با واقعیت‌های عینی و بطور کلی سازگاری بین محیط عینی - عملیاتی با محیط ادراکی - روانشناختی جوامع اسلامی در عرصه فرهنگ و هویت در زمره رهاوردهای منطقه‌ای انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. افزون بر این، انقلاب اسلامی موجب تعدیل و سازگاری نخبه‌گرایی با تکثرگرایی در جهت ارتقای کارآمدی حاکمیت دینی در عین پذیرش تکثر نهادهای مدنی گردید که این مهم در سه عرصه چرخش قدرت، حفظ منافع عمومی و صلاحیت و مشروعیت تجلی یافت. در عرصه چرخش قدرت، انقلاب اسلامی موجب واگذاری قدرت سیاسی به نخبگان دارای استقلال فکری و فرهنگی شد. در عرصه حفظ منافع عمومی، انقلاب اسلامی نخبگان را در جهت «آرمان‌نگری واقع‌بینانه» با تلفیق آرمانها و واقعیت‌ها و پل زدن بین آنها براساس آموزه «رو به آرمان داشتن و واقعیت را لحاظ کردن» سوق داد. در عرصه صلاحیت و مشروعیت، انقلاب اسلامی انسان‌شناسی و خدامحوری را با هم درآمیخت و با طرح نظریه «مردم‌سالاری دینی»، الگویی را مطرح کرد که ظرف و قالب آن جمهوریت و خواست محوری مردمی و مبنای مشروعیت و حقانیت آن اسلامیت و وحی‌مداری است به گونه‌ای که دولت علاوه بر آنکه برآمده از وجدان و اراده عمومی است برخاسته از مبانی و حیانی الهی نیز می‌باشد. در هر حال، انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه نخبگان جوامع اسلامی سرآمد توسعه‌پایدار، همه‌جانبه، بومی و درونزا هستند و موجبات انگیزش فعالیت مستمر و پایدار را در جامعه فراهم می‌کنند آنان را به تولید تئوریهای زندگی سیاسی - اجتماعی از مبادی اندیشه اسلامی فراخواند و فراگفتمانی را به ارمغان آورد که ضمن تبیین آرمان عالی مبتنی بر عدالت، آزادی و استقلال و اهتمام به حرکت‌زایی، فرهنگ‌سازی و برنامه‌ریزی عملی و علمی، از ریشه‌های فرهنگی، ساختارهای ذهنی و اجتماعی و نظام صدقی جامعه برخاسته باشد



و ضمن انطباق با باورهای دینی تاریخی و ریشه‌دار جامعه، بر پل زدن بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها تأکید ورزد و نهضتی را تحقق بخشد که برانگیزاننده، شورآفرین و دارای رویکردی جدی و قوی به آینده باشد که در این زمینه می‌توان به تعامل نخبگان تحصیل کرده عرب و عجم در مورد صهیونیسم ستیزی و حمایت از آرمان فلسطین اشاره کرد. انقلاب اسلامی ایران هم چنین با تبیین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی درصدد برآمد بین نخبگان فکری و فرهنگی جهان اسلام نوعی تعامل و همکاری در جهت پایه‌ریزی مبانی معرفتی تمدن نوین اسلامی برقرار سازد که در این زمینه می‌توان به بنیادهای زیر اشاره کرد: ۱- اعتقاد به فطرت پاک بشر و انگیزه‌های دینی و معنوی آن، اهتمام به جنبه توحیدی و خدامحور حیات بشری، قبول حیثیت و کرامت ذاتی و برابری همه افراد بشر و ضرورت حیات شایسته برای انسانها با توجه به دو بعد مادی و معنوی، اخلاق‌گرایی، نوع دوستی، کمک به هم‌نوعان، گذشت و فداکاری در راه آرمانهای اعلی انسانی و اعتقاد به کمال معنوی از مسیر تقرب به خداوند متعال و عینیت بخشیدن به فرامین الهی، قبول آزادی معقول و مسئولانهٔ ابناء بشر و تقدم آزادی تفکر بر آزادی عقیده و تلاش جدی برای پیشبرد مقاصد عالی بشر بویژه کمال جویی و معنویت‌گرایی. ۲- ملاک قراردادن جهان بینی الهی و توحیدی، اعتقاد به حقایق و اصول ثابت متافیزیکی برآمده از تعالیم و حیاتی قرآن و سنت، برخوردارگی از نگرش کلان‌نگر مابعدالطبیعه در عین اهتمام به امور فیزیکی، وحی‌مداری و یکتاپرستی در عین توجه به ارزش‌ها و کرامات انسانی، اهتمام به بهر‌دمندی از مواهب دنیوی در عین توجه به حقایق الهی و معنویت‌مداری و تأکید بر ضرورت عبودیت و الوهیت انسان براساس نظریات و حیاتی قرآن و سنت و اعتقاد به تقدس امور لاهوتی. ۳- تأکید بر ضرورت حفظ هویت مستقل تمدن اسلامی بر اساس معنویت‌گرایی، اعتقاد به نوسازی فرهنگی و معنوی جامعه، علم‌باوری و حکمت‌مداری، پیوند دانش و ارزش و آموزش توأم با آگاهی و دانایی؛ اصول‌گرایی در ارزش‌ها و تساهل و تسامح در روش‌ها، اعتقاد به امکان تبادل علمی - فرهنگی، ارزش‌گرایی، فرهنگ‌گرایی، حق‌گرایی، عدالت‌خواهی، عدالت‌جویی، عدالت‌گرایی، ظلم‌ستیزی، واقع‌بینی و آرمان‌نگری، فرهنگ‌سازی و تمدن‌پروری، سلطه‌ناپذیری، دفاع از مظلوم، هم‌دردی با محرومان، نگرش انترناسیونالیستی به امت واحدهٔ جهانی، اعتقاد به مشارکت تمامی ادیان توحیدی در تصمیم‌سازی‌های بین‌المللی



و اصول‌گرایی و معرفت‌محوری برای تحقق تمدنی پویا و غنا بخشنده به سایر تمدن‌ها. ۴- اعتقاد به پیوند دین و سیاست به معنای ورود دین در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، محدودیت رفتار حاکمان در چارچوب شریعت و هدایت دینی، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر قوانین شریعت و فرامین الهی، اعتقاد به تلازم تعهد و تخصص، ولایت‌مداری و حق‌گرایی و حق‌خواهی در جهت نیل بشریت به سعادت، هدایت و ارشاد و اهتمام به مکتب «اصالت و ضیفه» به معنای ملزوم دانستن حق محوری با مسئولیت، وظیفه و تکلیف. ۵- تأکید بر ضرورت ارائه چهره‌ای یگانه از تمدن نوین اسلامی به عنوان تمدنی واحد، منسجم، همگون، منظوم و هماهنگ با توجه به توان ترکیب‌سازی، تکمیل‌کنندگی، به‌گزینی، پویاسازی، اندیشه‌ورزی و نظام‌سازی فکری و فرهنگی و نیز تأکید بر تحکیم وحدت و برادری میان امت اسلامی برای تحقق تمدنی اصیل، سازنده، هویت‌بخش، آزادخواه، آزاداندیش و آزاده.

هم‌چنین، انقلاب اسلامی به آسیب‌شناسی تعارضات محیطی ناشی از شرایط سیاسی و مقتضیات دوران کنونی پرداخت و محیط چالش‌برانگیز و تنش‌زا را مانعی فراروی پویایی تمدن اسلامی قلمداد کرد. از این رو، نخبگان جهان اسلام را به پرهیز از انزواگرایی، چالش‌گری، تعصب، افراطی‌گری، قوم‌مداری، بی‌اعتمادی، سوءبرداشت، انحصارگری، تنش‌آفرینی، تک‌گویی، مواجهه قهری یا هضمی، خودباختگی، از خود بیگانگی، تفاخر، تبختر، تفرعن، استبداد زدگی و مقهور شدن در برابر نظام سلطه و امپریالیسم خبری غرب فراخواند تا به تعامل فکری و فرهنگی در جهت استعمار زدایی براساس استقلال فرهنگی برخیزند. بدین ترتیب، نوعی حرکت‌های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه را در بین روشن‌فکران و نخبگان جهان اسلام تقویت کرد که متمایز از چهره نخست آن یعنی استقلال‌طلبی و استعمارزدایی سیاسی و چهره دوم آن یعنی استقلال‌طلبی و استعمارزدایی اقتصادی بود. بدین ترتیب، چهره سوم یا جنبه فرهنگی استعمارزدایی به منصف ظهور رسید که ضمن اهتمام به نفی سلطه بر سیاست «برخورد سازنده» با تمدن غربی از سوی نخبگان مسلمان و هم‌زیستی و تلاش مشترک آنان برای تعامل با غرب در زمینه‌هایی چون حقوق بشر، دموکراسی، صلح، جنگ علیه تروریسم و مقاومت در برابر نژادپرستی تأکید می‌ورزید.

انقلاب اسلامی توانست نقش نخبگان علمی و فرهنگی را به عنوان بازیگران عرصه



منطقه‌ای برجسته سازد و اندیشه‌ورزان حوزده و دانشگاه را به عنوان عاملان و حاملان جنبش نرم‌افزاری مطرح گرداند و تولید علم و نظریه‌پردازی از سوی نخبگان را به ارزشی تمدنی بدل سازد. این مهم موجبات تقویت روح خودباوری و اعتماد به نفس را در میان نخبگان آزاداندیش و آزاده فراهم آورد و زمینه‌های تبادل علمی با سایر جوامع مسلمان به منظور بهره‌برداری تمدنی از دستاوردهای علمی و فرهنگی را به وجود آورد. این تعامل علاوه بر گسترش مبادلات فرهنگی و تمهید فرهنگ جهانی اسلامی، آنان را به خیزش و نهضت علمی سوق داد که این مهم در سه لایه دانش تمدن ساز یعنی گزاره‌های علمی، نظریه‌های علمی و گفتمان‌ها و پارادایم‌های علمی به منصفه ظهور رسید و در فضایی آزاد بر اساس منطق گفتگوی فعال و سازنده موجب تبدیل گزاره‌ها و تولیدهای گزاره‌ای به تولید نظریه در سطح جهان اسلام گردید. در واقع، انقلاب اسلامی زمینه تعامل و هم‌اندیشی نخبگان جهان اسلام را در جهت مهندسی زیر ساختهای معرفتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی فراهم ساخت که بر مؤلفه‌هایی از قبیل تحول از مصرف‌گرایی گفتمانی به تولید‌گرایی گفتمانی، تحول از وابستگی به استقلال فکری، تحول از حامل و عامل تغییر به حامل و عامل تدبیر و تحول از دولت‌ستیزی به دولت‌سازی استوار بود.

این روحیه موجب آزاداندیشی و نفی تحجر و جمود و قشری‌گری نخبگان گردید به گونه‌ای که حتی اگر هم مصرف‌کننده علم باشند مصرف‌کنندگانی آگاه و انتخابگر و نه مقلد و خودباخته و بی‌اختیار باشند. بدین ترتیب انقلاب اسلامی توجه نخبگان و جامعه علمی را به ساحت نظریه‌ها و نظریه‌پردازی از درجه سازگاری درونی (Consistency) سپس بررسی قابلیت تطابق و انطباق منطق عقلانی نظریه با نظام صدقی جامعه و سرانجام سؤال از کارآمدی آن نظریه و قابلیت اجرای آن معطوف ساخت و رویکرد نخبه‌گرایانه در عرصه علم و اندیشه را به منصفه ظهور رسانید؛ بدین معنا که ضمن تأکید بر جنبه اجتماعی، فرهنگی و معرفتی در فرآیند تولید علمی و لزوم مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در ضراحی راهبردها و سیاست‌های علمی، بر ضرورت تولید علم در زمینه فرهنگی آزادانه و مستقلانه اهتمام ورزند. این بستر اجتماعی و فرهنگی موجب گرایش اندیشمندان جهان اسلام به نظریه‌پردازی و تعامل فکری در زمینه‌های گوناگون حیات اجتماعی و سیاسی گردید، گسترش همکاری‌های درون



تمدنی را تحقق بخشید و فضای معرفتی متعامل را براساس تبادل استاد و دانشجو در جهان اسلام به منظور ایجاد قطب علمی در تمدن اسلامی ایجاد کرد. در واقع، انقلاب اسلامی به جهان اسلام نمایاند که ماهیت دین آنست که قابلیت آن را دارد که در حوزه نظریه، امکان سرایت از حوزه فرهنگ عمومی را به نمادها و نهادهای تمدنی فراهم سازد. همچنین توانست با فضا سازی برای گفتگوی بین اندیشمندان اهل سنت و تشیع و روحانیون و فعالان مذهبی و مفتیان جهان اسلام برای هم اندیشی درباره حقوق بشر اسلامی و ایجاد هویت فرهنگی و تمدنی مشترک، گفتگوی درون تمدنی را نهادینه سازد. در این راستا، تکیه بر ضرورت بهره گیری از آموزه های دینی برای ایجاد تمدن اسلامی، تأکید بر بالندگی تمدن اسلامی به عنوان مهد پرورش علم و فکر مسلمانان، تبیین برخورداری تمدن اسلامی از سابقه عظیم تمدنی و دین معرفت پرور و فرهنگ آفرین، نشان دادن تأثیر دین و آموزه های دینی در فرآیند تولید علم، تأکید بر عناصر مقومه تمدن اسلامی شامل عدالت خواهی، تولید علم، آزادی خواهی و آزاد اندیشی به عنوان پشتوانه های ماندگاری حرکت های اصولی، تأکید بر اصول گرایی به معنای پذیرش اصول معقول و منطقی و پایبندی به آن به منظور فراهم آوردن امکان حرکت و پویایی فکری و علمی براساس اجتهاد و اهتمام به پرهیز از حجب به معنای حمایت جاهلانه از باورهای غیرمستدل و مانع از نوآوری و حرکت صحیح، تأکید بر ضرورت تعامل دین با زمان و همگونی آموزه های اسلام با مقتضیات زمان و مکان در عصر حاضر، اهتمام به لزوم اعاده هویت و عزت جهان اسلام با تقویت بیداری اسلامی، بیدار کردن عقل جمعی، توسعه نشاط اجتهادی، دین باوری، دینداری و معنویت نخبگان و ایجاد فضای رقابت ایده ها در چارچوب منطقی و اخلاق و در جهت رشد اندیشه اسلامی، تلاش برای تحول فرهنگی جوامع اسلامی در عین پرهیز آنان از انفعال در برابر غرب، نفی مقهوریت در برابر نظام تکنوپول مبتنی بر تفوق غرب در فناوری و ماشینیسیم و مقابله با تلاش غرب برای یکدست سازی و یکسان سازی فرهنگی جوامع اسلامی با سیاست های برونزا و تحمیلی، مورد اهتمام انقلاب اسلامی قرار گرفت و از این رهگذر این انقلاب به عنوان جنبش جدید اجتماعی توانست تعامل بین نخبگان را در سطح منطقه ای، براساس نگرش انتقادی به حکومت های استبدادی و اقتدارگرا و زیر سؤال بردن کارآمدی آنها، نفی استعمار و صهیونیسم و تحول طلبی با آزادسازی منطقه از



سلطه خارجی به منصفه ظهور رساند، امکان تحقق نظریه وحدت (در آرمانها و ارزشها) در عین کثرت (روشها و شیوههای اجرا) را آشکار سازد و بدین ترتیب موجبات تعامل نخبگان منطقه‌ای را در جهت بیداری اسلامی و احیای تمدن اسلامی فراهم آورد.

انقلاب اسلامی با تأکید بر ضرورت تعامل نخبگان درون تمدنی برای تبیین هویت بومی و تقویت مؤلفه‌های تمدن اسلامی که تراکم و تبلور اندیشه‌ها، تجربیات و دستاوردهای فکری و فرهنگی و تاریخی جهان اسلام برای بشریت به شمار می‌آید توانست ضمن تأثیرگذاری از پایین به بالا (Bottom - up)، تأثیرگذاری از میان به میان را نیز به منصفه ظهور رساند بدین معنا که ضمن تبیین نقش مناطق در نظام تصمیم‌گیری جهانی، ضرورت همکاری اندیشمندان همپایه جهان اسلام در سطح کشورهای اسلامی را نیز آشکار سازد. در این راستا، تعامل نخبگان مسلمان برای اندیشه ورزی، نظریه‌پردازی، مفهوم سازی و ساده سازی معانی و مفاهیم غنی تمدن اسلامی، ارائه چارچوبی برای رفع خلأ مفهومی و نظری جوامع اسلامی در زمینه حکومت داری و ایجاد یک نظام سیاسی فراگیر و فعال، اعطای هویت سیاسی - منطقه‌ای در عین پایبندی نخبگان به الگوهای محلی، ایجاد محیط فرهنگی - اطلاعاتی بصورت بین‌الذهانی برای پاسخگویی به ایده‌ها و ایده‌آل‌ها، اعطای خودباوری به نخبگان سیاسی و فرهنگی برای ایجاد دگرگونی و تحوّل در جغرافیای سیاسی منطقه براساس آموزه‌های اسلام و در جهت هدایت جوامع مسلمان به سوی سعادت مادی و معنوی، ارتقای بیداری و خود آگاهی اسلامی، افزایش خلاقیت علمی با الهام از تفکر بالندۀ دینی، گسترش زمینه تضارب آراء و عقول، انحصار زدایی از صاحبان قدرت و ثروت برای تولید فکر و اندیشه، جایگزین سازی مثلث آزادی، منطق و اخلاق به جای استبداد، جهل و فساد، ارتقای اعتماد به نفس در میان نخبگان و مردم کشورهای مسلمان در جهت نفی انحصارگرایی الیگار شیک شرق و غرب و پایبندی به ارزشهای جهانشمول اسلامی و بالمآل تعامل میان نخبگان مسلمان در جهت تجدید حیات تمدن اسلامی و تمدن سازی نوین زمینه‌هایی را فراهم آورد که سه عنصر مؤثر در ایجاد ارزش افزوده فرهنگی شامل هوشمندی (Intelligence)، اطلاعات (Information) و اندیشه (Idea) بطور همزمان ممزوج و در جهت توسعه فرهنگی و تجدید تمدنی به کار گرفته شوند.



ج) انقلاب اسلامی و تعامل نخبگان در سطح داخلی

انقلاب اسلامی ایران با معرفی نخبگان فکری و فرهنگی و اندیشمندان حوزه و دانشگاه به عنوان حاملان اندیشه دینی و سیاسی توانست نقش طبقه متوسط جدید شامل متفکران اجتماعی و روشنفکری دینی را در رشد و بالندگی جنبش جدید اجتماعی ایران در فرآیند نهضت امام خمینی به منصفه ظهور رساند. اهتمام به نقش و قدرت روشنفکران دینی به عنوان طبقه متوسط اجتماعی - فرهنگی و قشر بالنده در جامعه مدنی و اولویت بخشی به قدرت نرم افزاری در مقایسه با قدرت سخت افزاری از دلایل پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی بود. بدین ترتیب، دانشگاهها به میدان و عرصه مبارزاتی مهمی برای فعالیت گروههای اسلامی و سیاسی و نضج طبقه متوسط جدید اجتماعی تبدیل شدند. همچنین دانشگاهها به عنوان پایگاهی برای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی، مقابله با بحران هویت و تاریک اندیشی، مرکز یا نهاد تولید، توزیع و مصرف دانش، مقابله با سلطه فرهنگی، از خود بیگانگی فرهنگی، استعمار فرهنگی و فرهنگ استعماری از یکسو و ترویج فرهنگ استقلالی، استقلال فرهنگی، تحول فرهنگی و استقلال فکری از سوی دیگر نقش آفرین شدند. نخبگان فکری و فرهنگی از این رهگذر توانستند ضمن تأکید بر تقویت توانمندیهای درونی و با اتکاء به قدرت فرهنگی و گفتمانی بومی و لزوم برنامه ریزی دقیق، سنجیده و پویا با توجه به شرایط پیچیده جهان امروز در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز آگاهی بخشی در مورد اینکه جهل فرهنگی و ناآگاهی از موارث و سرمایه های فرهنگی مانع عمده توسعه فرهنگی به شمار می آید، اهمیت بازسازی فکری و خودکفایی اقتصادی و استقلال سیاسی را باز نمایانند. بدین ترتیب، نخبگان نرم افزاری با سلاح اندیشه و قلم توانستند به جلب وجدان های بیدار برای اندیشیدن هشیارانه و نیز بسیج آنان علیه دشمنان تعالی فرهنگ بومی جامعه اسلامی مبادرت ورزند.

انقلاب اسلامی ایران گرچه بر نقش نخبگان آگاه در حوزه و دانشگاه به عنوان حاملان فکری نواندیشی دینی تأکید می کرد اما با توجه به تنوع خاستگاه و اقتشار قیام کنند، بر نفی آوانگار دیسم نیز تأکید می ورزید و مشارکت تمامی اقتشار جامعه را طلب می کرد؛ بدین معنا که مشارکت سیاسی - اجتماعی آگاهانه و هوشمندانه آحاد شهروندان و مردم ایران را در سایه عقلانیت و بلوغ سیاسی خواهان بود تا در این



بستر، رقابت سیاسی و تکاپوی مؤثر جریانهای سیاسی بر مدار عقلانیت محوری، محوریت بصیرت عمومی و برنامه محوری در جهت تحقق ثبات سیاسی و کارآمدی نظام سیاسی صورت پذیرد چرا که براساس اندیشه انقلاب اسلامی، مشارکت مردمی در روند توسعه و زندگی در صلح و حلّ و فصل مسالمت آمیز کلیه مناقشات داخلی در چارچوب قانونگرایی و عدالت محوری موجبات ایجاد جامعه‌ای اخلاقی را فراهم می‌نماید که شهروندان آن بالاترین ارزش‌های معنوی و اخلاقی را دارا می‌باشند و بالنده‌ترین تمدن را در جامعه پیشرفته خود جای داده‌اند.

نظام مردم سالار دینی در پی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آمیزدای از تکثرگرایی و نخبه‌گرایی را در خود پروراند تا نظم فرهنگی بر چهار مبنای نظم اعتقادی، ارزشی، هنجاری و نمادین و نیز توسعه فرهنگی - اجتماعی براساس چهار عنصر تحول‌گرایی، علم‌گرایی، معرفت‌گرایی و عقل‌گرایی تحقق یابد. در این رهگذر، تأکید بر نقش نخبگان در روند توسعه فرهنگی در مسیر پیشرفت و تعالی زندگی فرهنگی جامعه با هدف تحقق ارزش‌های فرهنگی متناسب با وضعیت کلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت پذیرفت ولی در عین حال بر ضرورت مشارکت مردم در عموم امور با تلقی فرهنگ توسعه به مثابه شکلی از سرمایه اجتماعی (Social capital)، باور به پویایی براساس نگرش علمی، اعتقاد به آزادی سیاسی و تدبیر عقلانی در امور معیشتی، اعتقاد به برابری انسانها و لزوم روحیه نظم‌پذیری اجتماعی و جمعی در سایه قانون‌مداری، اهتمام به وحدت فرهنگی در عین کثرت آیین‌ها و آداب و رسوم، فعال شدن طبقه متوسط جدید، فعالیت سیاسی شهروندان در جهت توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، ارتقای جایگاه نهادهای حوزه عمومی و گروه‌های خودیاری و تقویت بخش میانی جامعه شامل نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل و احزاب سیاسی تأکید گردید. در فرآیند پیوند میان اقشار اجتماعی و نخبگان اجرایی، نقش نخبگان فکری و فرهنگی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است، به دلیل آنکه نخبگان مزبور مستقل از مالکیت و قدرت بوده‌اند، از نوعی اعتماد عمومی برخوردارند، همواره خواهان تحول و در پی ایجاد تغییرات درونزا و رو به رشد هستند و تلاش خود را در جهت افزایش کارآمدی فرهنگ جامعه در پاسخگویی به نیازهای اساسی بشر به کار بسته‌اند. از اینرو، تعامل نخبگان دانشگاهی و حوزوی به عنوان نخبگان علمی و



فرهنگی در روند توسعه فرهنگی پایدار و مستمر همواره سودمند بوده است چرا که نخبگان مزبور به همفکری در زمینه درک چالش‌های فکری و فرهنگی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ظرفیت‌سنجی گسترده‌های تعامل مراکز فرهنگی و دانشگاهی، ترویج و توسعه زبان فارسی، گسترش تعامل با ایرانیان خارج از کشور، بررسی اشتراکات گفتمان فرهنگی اندیشمندان ایران و جهان اسلام، بهره‌گیری گسترده از توان فکری و نظریه‌پردازی نخبگان فکری و فرهنگی، تقویت روحیه خودباوری و اعتماد به نفس، مقابله با امواج اسلام‌ستیزی و فراهم نمودن ظرفیت لازم برای تدوین راهبردهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه منطقه‌ای و جهانی اهتمام ورزیده‌اند. در واقع، تعامل نخبگان حوزه و دانشگاه عاملی برای همبستگی اجتماعی و تقویت انسجام بین عناصر فرهنگی با الهام از تعالیم دینی قلمداد می‌شود که بر اساس توافق سنت و مدرنیسم؛ سوگیری تاریخی، روانی و اجتماعی، توجه به متغیرهای الگویی (Pattern variables) در برنامه‌ریزی فرهنگی، اهتمام به تفکیک (Differentiation) و تخصصی شدن (Specialization) امور و توجه به تحولات اجتماعی - فرهنگی به عنوان روند مشترک در تمام دگرگونیها صورت می‌پذیرد. این تعامل می‌تواند روند نهادینه سازی را تقویت کند بدین معنا که مجموعه ثابتی از ارزش‌ها، هنجارها، پایگاه‌ها، نقش‌ها و گروه‌هایی را تحقق بخشد که حول محور یک نیاز اجتماعی اساسی بوجود می‌آید و یا نظام سازمان یافته و پایداری از الگوهای اجتماعی را به منصفه ظهور رساند که برخی رفتارهای تأیید شده و یکنواخت را در جهت برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه ایجاب می‌کند.

از منظری دیگر، انقلاب اسلامی بین نخبگان ابزاری و نرم‌افزاری نوعی پیوند و تعامل برقرار ساخت بدین معنا که همفکری آنان را در زمینه ساخت قدرت سیاسی و توسعه فرهنگی - اجتماعی موجب گردید. در واقع، انقلاب اسلامی با برقراری ارتباط و توازن بین قدرت و مسئولیت و آشکارسازی نقش و مسئولیت نخبگان سیاسی و فرهنگی در هدایت و رهبری جامعه نوعی پیوند بین حوزه حکومتی و حوزه مدنی یا عمومی برقرار ساخت که هدف آن ارتقای ظرفیت‌های سیستم برای پاسخگویی به اطلاعات دریافتی و نیازهای درخواستی بود. بدین ترتیب، نخبگان حکومتی، سیاسی و بوروکراتیک توانستند در کنار نخبگان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ارتباطی، هنری و



ادبی به نقش آفرینی در عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بپردازند، تجربه و توانایی را با تعهد و جسارت و شجاعت و تهور در هم آمیزند، بین تجربه و تکاپو، شعار و شعور، دینداری و فرزنانگی، عقل‌گرایی و دین‌داری و تکنوکراسی و تعهدگرایی پیوند و تلائم برقرار نمایند، کارآمدی، تدبیر، برنامه‌ریزی، هماهنگی و وارستگی را به منصفه ظهور رسانند، به همفکری در زمینه‌های معرفتی و اندیشه‌ای، مدیریتی و اجرایی و تدوین راهبردها و برنامه‌های ملی بپردازند و هم‌اندیشی در زمینه رویکرد به قدرت سیاسی، امنیت ملی و استقلال کشور و ارتقای جایگاه علمی، اجتماعی و مدنی و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را به ارمغان آورند. در واقع، انقلاب اسلامی توانست بین نقش‌نخبگان ایزاری، فرهنگی و علمی در سه ضلع قدرت، ارزش و دانش هماهنگی برقرار سازد و هم‌سویی و هم‌نوایی این نخبگان داخلی را در باروری علمی و احیای تفکر مستقل و بالنده دینی در چارچوب نظام اسلامی به ارمغان آورد.

از این رو می‌توان اذعان داشت که در عرصه تعامل بین نخبگان داخلی در فرایند انقلاب اسلامی منابع قدرت، ثروت و منزلت به صورت عمیقی با نظام معرفت پیوند خورده است و این تعامل سازنده در جهت حرکت اصلاح‌گرایانه براساس اجتهاد، نوآوری، خلاقیت و تضارب سازنده آراء و افکار، بومی‌سازی علوم همراه با ایمان و فضیلت، تحقق استقلال فکری مراکز علمی و فرهنگی و بهره‌گیری از حمایت، هدایت و پشتیبانی نخبگان در امور کشور صورت پذیرفته است.

در واقع، از پدیده‌های پس از انقلاب اسلامی آن بود که نسل جدیدی از نخبگان فکری و سیاسی به عرصه بلوغ رسیده و طبعاً خواستار یافتن جایگاه و ایفای نقش خود در مدیریت جامعه گردیده‌اند. نخبگان فکری با حضور در رده‌های میانی مدیریت و کارشناسی کشور و صاحب‌نظر بودن در امور عمومی به دلیل پیوند با مشاغل تخصصی، به نفی‌الیگارش‌ی حکومتگر پرداخته‌اند و تکنوکراسی را با سیاسی شدن در هم آمیخته‌اند. این مهم موجب شده که ساختار سیاسی جامعه از چنان پویایی و انعطاف برخوردار باشد که چرخش و گردش سیال نخبگان را امکان‌پذیر سازد. این تحول توانسته به شکلی متناوب به تجدید حیات و نوزایی جامعه انجامد و جوانی مدیران و نخبگان حاکم و شادابی و شکوفایی جامعه را سبب شود. وجود سازوکارهای مناسب



برای تحرک و پویایی نخبگان، انتقال متناوب و نهادینه اهرم‌های مدیریت اجتماعی به نخبگان جدید و امکان انتقال نخبگان فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به ساختار سیاسی قدرت و دستیابی به درجه نخبگان سیاسی، موجبات پیوند بین خلاقیت نظری و کار آمدی اجرایی را فراهم ساخته است. در واقع، ساختار سیاسی به گونه‌ای سیال، منعطف و عمل‌گرا شده است که امکان چرخش نخبگان در جامعه سیاسی و ورود نسل اول و دوم انقلاب به چرخه نخبگان و امکان تعامل نسل سوم انقلاب با نسل‌های اول و دوم را به وجود آورده است؛ به گونه‌ای که جا به جایی و انتقال قدرت به نسل‌های جدید نخبگان، انجام به موقع اصلاحات درونزا را تسهیل نموده و مانع بروز حوادثی ساختار شکنانه شده است. لذا سرشت عمل‌گرای اندیشه نخبگان حاکم توانسته است دگرگونی را بپذیرد و تصمیم بگیرد از آن بهترین بهره‌برداری را نماید و بدین سان آرامش کشور را در گذار از گردنه‌های خطرناک بحران حفظ کند. در این میان، حاکمیت‌گفتمان شایسته‌سالاری و تعهد‌مداری و تخصص‌محوری موجبات استفاده از ظرفیتهای علمی و اجرایی نخبگان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را در جهت توسعه همه‌جانبه کشور فراهم ساخته است.

در این رهگذر، اهتمام انقلاب اسلامی به جنبش نرم‌افزاری و تولید علم موجب تعامل دو نهاد دانشگاهی و حوزوی در جهت ایجاد تحول در مفاهیم، منطقات، معادلات، روش‌ها و قوانین اداره نظام و جامعه، تعاطی افکار در زمینه فرهنگ‌سازی برای تحقق آرمان‌های آزاداندیشانه و عدالتخواهانه، تقویت روند تولید علم و نهضت علمی با تحفظ بر ارکان عقیدتی و آرمان‌ها و عدم عدول از اهداف و غایات، اهتمام به تولید علم و نظریه‌پردازی و تولید گزاره به جای شرح و بسط مطالب وارداتی و تقلیدی، ایجاد فضای با نشاط علمی بر اساس آزادی پرسش، مباحثه و اندیشه‌ورزی، استفاده صحیح از ظرفیتهای نخبگان کشور در جهت اعتلای نظام در عرصه‌های علمی و معنوی، تشویق مشارکت نخبگان در توسعه پایدار، درونزا و بومی در سطوح نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و نظریه‌پردازی و تولید اندیشه و سناریوپردازی بر اساس عقلانیت‌گرایی و ارزش‌مداری گردید. در واقع، تعامل نخبگان فکری و فرهنگی و ارتباطی برای مفهوم‌سازی بر اساس نظام صدقی جامعه زمینه‌ای را برای برنامه‌ریزی فرهنگی و سیاسی در جهت اقبال عامه نخبگان به پژوهشهای علمی - ترویجی و کاربردی، تمایل



به اصلاح سیاست‌ها و ساختارهای مرتبط با علم و فن آوری کشور، توجه به آموزش‌های مدرن، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های متعدد علمی و تقویت فرآیند ارزیابی علم و فن آوری کشور جهت ارتقای آن فراهم ساخت. برقراری ارتباط میان نخبگان علمی و سیاسی و وحدت دو نهاد علمی حوزه و دانشگاه موجب بلوغ سیاسی و فکری نخبگان کشور بر اساس فعالیت و پویایی، اعتدال، استقلال فکری، ورزیدگی سیاسی و پرورش بذره‌های فکری سیاسی گردید. تأکید بر تولید علم و لوازم آن از جمله اهتمام به هويت، قانون، آزادی، تعهد و اخلاق از سوی نخبگان فکری - فرهنگی و تأکید بر تثبیت حکومت علوی، حاکمیت ولایی و حکمت نبوی از سوی نخبگان ایزاری یا سیاسی موجب تعامل و ارتباط نخبگان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری گردید به گونه‌ای که بازسازی، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با حفظ آرمانهای دینی انقلاب را به منصفه ظهور رسانید. این مهم راه را برای شایسته سالاری و کفایت و صلاحیت مسئولان و کارآمدی نظام بر اساس تنوع و تکثر نخبگان، پرهیز از انحصارطلبی و نفی الیگارش‌ی حزبی، بوروکراتیک و فامیلی، نفی قدرت‌طلبی و تقویت روحیه انتقادپذیری و تحمل نظر مخالفان از سوی مسئولان هموار ساخت و به توسعه و رشد کمی و کیفی منابع انسانی و درخشش استعدادهای جوان انجامید. در واقع، تعامل حوزه و دانشگاه موجب رشد فضایی علمی به دور از افراط و تفریط، تقویت خردورزی، آزاداندیشی، و روشنگری در عرصه قلم و اندیشه، استقلال علمی و فرهنگی کشور، تقویت روحیه علم‌جویی، خودباوری و امید در میان نسل دانش‌پژوه، تقویت هویت فرهنگی، ارتقای علمی جامعه در جهت تولید نظام مفاهیم و ارزش‌گذاری‌های اجتماعی، مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و سناریوپردازی در جهت وفاق‌سازی، فرهنگ‌سازی، نهادسازی، هنجارسازی، نمادسازی، جامعه‌پردازی، تمدن‌سازی، اصلاح ساختارهای جامعه و تأمین نیازهای اجتماعی گردید. رابطه مطلوب بین این دو نهاد تولید علم زمینه‌های آزاداندیشی و ایده‌پردازی و طرح و بیان نظریات و دیدگاه‌های علمی، نظام‌سازی معرفت‌دینی، ارائه الگویی مناسب برای اداره جامعه بر اساس آموزه‌های دینی، طرح منطقی ایده‌ها و ایده‌آل‌ها، رواج نظریه‌پردازی و نوآوری روشمند و تقویت فضای آزاداندیشی و مناظره‌های علمی و قانون‌مند را فراهم ساخت. بدین ترتیب، تعامل منطقی نخبگان علمی و فرهنگی در پرتو انقلاب اسلامی موجب



گردید حفظ معرفت و هویت و فرهنگ انسانی و رعایت معیارها و اصول و جوهر فرهنگی در عین متحول‌سازی روش‌ها متناسب با تحولات روز دنیا رقم بخورد و نقش و تدبیر نخبگان در هموارسازی راه پیشرفت، توسعه، آزادی، استقلال و تولید علم، توسعه فرهنگی و مدیریت فرهنگی به منصفه بروز برسد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که تعامل نخبگان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در سطوح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در پرتو انقلاب اسلامی به گونه‌ای تحقق یافت که تولید اندیشه، نشاط اجتهادی و نوآوری علمی برای محوریت تمدن اسلامی در چارچوب التزام به باورهای دینی و ساختارهای اجتماعی صورت پذیرفت یعنی تخصص‌گرایی و تولید‌گرایی فکری در سایه التزام به منطقی و روشمندی علمی، وفاداری به اصول، رعایت اخلاق و آداب علمی، اهتمام به حقوق مادی و معنوی، تعادل بین آزادی، اخلاق و منطق در فرهنگ اجتماعی، بیدار شدن عزم و خودآگاهی تمدنی، ایجاد تحول عمیق در بنیادهای فکری و فرهنگی جامعه، ایجاد فضای آزاد اندیشی و نقادی علمی و تخصصی، توسعه حقیقی فرهنگ اندیشه ورزی و تولید علم، حرکت آزاد و آگاهانه در فضای بی‌انتهای فکر و اندیشه و معارف و دانایی، تقویت فرهنگ مناظره و اجتهاد به جای تقلید، توجه به آزادی معقول به جای هرج و مرج و اهتمام به ارزش باوری و خرد ورزی به جای قشریگری و التقاط‌گرایی به منصفه ظهور رسیده است به گونه‌ای که نخبگان فکری و فرهنگی به تولید علم و اندیشه به عنوان یک وظیفه دینی می‌نگرند و نخبگان سیاسی حکومت‌داری را به عنوان مسئولیت توأم با تعهد و وظیفه مکتبی تلقی می‌کنند. تحول فکری نخبگان در سایه تعامل اندیشه‌ای در مسیری صورت پذیرفت که دین به عنوان محور توسعه اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و روشنفکران از سکولاریسم و عرفی‌گرایی به دین‌گرایی، اسلام‌مداری و معنویت‌گرایی سوق یافتند. وصول نخبگان به بلوغ سیاسی، فکری و اجتماعی به گونه‌ای انجام پذیرفت که توانست بین ارزش و روش در علوم اجتماعی، بین علم و دین در جوامع اسلامی، بین دین و سیاست در عرصه حیات اجتماعی، بین نظر و عمل در پست‌های اجرایی، بین علم و تجربه و تخصص و تعهد در مجموعه‌های فرهنگی و سیاسی، بین آرمان‌گرایی و



واقع‌بینی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی و بین تولید و توزیع و مصرف دانش و محصولات و کالاهای فرهنگی و علمی در عرصه داخلی، نوعی پیوند، ارتباط، توازن و تلائم برقرار سازند و از این رهگذر ضمن تقویت جریان مدیریت تحقیقات، به تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌سازی سیاسی و تصمیم‌گیری اجتماعی بپردازند.

در روند انقلاب اسلامی، نخبگان توانستند از رهگذر هم‌فکری، تعامل و هم‌اندیشی به منظور تولید فکر و ایده صحیح و برنامه جامع متناسب با شرایط زمان و مکان و مطابق با دین و عقل و منطق، مشارکت سیاسی خود را در چارچوب انتخابات و تحزب به منصفه ظهور رسانند و هم‌زمان به مدیریت توسعه فرهنگی کشور از طریق تزریق روحیه پویایی علمی، تعامل و پیوند بین سنت و مدرنیته، تلقی ارزش‌های مذهبی و معنوی به عنوان نماد هویت ملی و فرهنگی و فعالیت‌های فکری در زمینه توسعه علم و فناوری بپردازند. علاوه بر نخبگان سیاسی و فکری، نخبگان واسطه‌ای یا ارتباطی نیز ضمن تأکید بر اهمیت اطلاع‌رسانی بر اساس منطق تفاهم و عقلانیت و نیز در راستای رفع گسست معرفی بین دانش پیشین و علوم امروزی، به مدیریت توسعه اطلاعات و تقویت فناوریهای ارتباطی بر اساس تقویت بینش و دانایی پرداختند. به هر تقدیر، نخبگان ابزاری، واسطه‌ای و نرم‌افزاری نشان دادند که به عنوان سرمایه‌های اجتماعی و نماد هویت ملی و برخوردار از نقش سازنده در توسعه فرهنگی به ویژه در عرصه باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، اسطوره‌ها، آیین‌ها و فناوریها قادرند با تکیه بر قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، توانمندی خود را در وفاق، همبستگی و تعامل آشکار سازند و با ارتقای کمیت و کیفیت در تولید علم و فکر، تحول هدایت شده عرصه‌های علمی و فرهنگی، بسترسازی برای طرح آراء مختلف صاحبان اندیشه و نقد آن در محیط‌های تخصصی و علمی، تعادل در رفتار سیاسی به دور از سیاست‌گریزی یا سیاست‌زدگی، فضا سازی برای آزادی تفکر، قلم و بیان و تعالی همت اندیشمندان در تحصیل و تولید علم، تقویت عرصه واقع‌بینی در عین حفظ اهداف و آرمانهای اجتماعی و پایبندی به آرمانها و ارزشهای دینی و سیاسی از جمله استقلال‌طلبی، استکبار ستیزی و عدالت خواهی، جایگاه خود را به عنوان طبقه متوسط جدید اجتماعی تحکیم بخشند. آری، انقلاب اسلامی با توسعه نهادهای فرهنگی نشان داد که برای استفاده صحیح از ظرفیت‌های نخبگان کشور باید به تأمین امنیت اجتماعی و روانی، حمایت از



استعدادهای درخشان و تخصیص امکانات متناسب با نیاز آنان مبادرت ورزید و ضمن تقویت وحدت دو نهاد علمی کشور یعنی حوزه و دانشگاه و اهتمام به ایفای نقش از سوی نخبگان عام شامل متخصصان، محققان و دانشگاهیان و تعامل آنان با نخبگان سیاسی و حکومتی در چارچوب اخلاق گرایی و معنویت گرایی، این واقعیت را در سطح تحلیل داخلی نمایان سازد که چرخش نخبگان به معنای چرخش در آرمانها نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابازری، یوسف، «وضعیت علم در دانشگاههای ایران»، شرق، ۱۱ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۲. اتحادیه، منصوره، «بزرگترین مشکل ما در پژوهش‌های تاریخ معاصر»، انتخاب، ۲۰ خرداد ۱۳۸۳، ص ۵.
۳. احمدی، سیدعبدالحمید، «دانایی فرهنگی»، ایران، ۲۷ تیر ۱۳۸۳، ص ۱۴.
۴. اخوان بهبهانی، علی، «توسعه انسانی در ایران»، جام جم، ۱۳ مرداد ۱۳۸۳، ص ۵.
۵. اخوان کاظمی، مسعود، «توسعه علمی به دور از هیاهوهای سیاسی»، جام جم، ۸ آذر ۱۳۸۳، ص ۸.
۶. اعرافی، علیرضا، «وحدت حوزه و دانشگاه: تلقی‌ها، ضرورتها و راهکارها»، رسالت، ۳۰ آذر ۱۳۸۲، ص ۱۱.
۷. افروغ، عماد، «وجود نرم‌افزاری تولید علم»، رسالت، ۶ دی ۱۳۸۲، ص ۱۱.
۸. امامی، سیدحسین، «ده فرمان برای پژوهش کارآمد»، همبستگی، ۷ بهمن ۱۳۸۰، ص ۸.
۹. امینی، علیرضا، «مهمترین نقطه نهضت نرم‌افزاری همگرایی در پذیرش اصل تولید اندیشه است»، رسالت، ۲۲ آذر ۱۳۸۲، ص ۱۱.
۱۰. ایزدپناه، عباس، «درآمدی بر تولید علم و جنبش نرم‌افزاری»، رسالت، ۲۵ بهمن ۱۳۸۲، ص ۵.
۱۱. باقری میاب، محمدرضا، «راهبردهای فرهنگی در جوامع در حال گذار»، همشهری، ۲۲ فروردین ۱۳۸۳، ص ۹.
۱۲. بقایی ماهان، محمد، «راهی برای شناخت عمیق»، بانی فیلم، ۲۴ آذر ۱۳۸۲، ص ۵.
۱۳. بیانی، احمد، «آموزش و توسعه»، نسیم صبا، ۵ آبان ۱۳۸۲، ص ۷.



۱۴. پارسانیا، حمید، «بومی شدن علم»، رسالت، ۱۳ اسفند ۱۳۸۲، ص ۷.
۱۵. تسخیری، محمدعلی، «جهان اسلام و غرب»، اطلاعات، ۱۰ آبان ۱۳۸۳، ص ۶.
۱۶. جوانی، یدالله، «بنیاد نخبگان، نیاز امروز»، صبح صادق، ۱۳ مهر ۱۳۸۳، ص ۲.
۱۷. حسینی بوشهری، سیدهاشم، «جنبش نرم افزاری و رسالت حوزه»، رسالت، ۱۷ اسفند ۱۳۸۲، ص ۱۵.
۱۸. داعی نژاد، سیدمحمد، «جنبش نرم افزاری: گسترده‌ها و گستراننده‌ها»، رسالت، ۹ دی ۱۳۸۲، ص ۵.
۱۹. داوری اردکانی، رضا، «روشنفکر و روشنفکران»، مردم سالاری، ۲۳ دی ۱۳۸۲، ص ۱ (ویژه اندیشه).
۲۰. ذاکری، رضا، «نخبگانی که باید به فردا بیاندیشند»، صبح صادق، ۱۸ آبان ۱۳۸۳، ص ۸.
۲۱. رئیسی، علیرضا، «عزم ملی برای توسعه علمی»، یاس نو، ۱۸ آبان ۱۳۸۲، ص ۱۱.
۲۲. رزاقی، کیانوش، «راهکاری برای تولید علم دینی»، رسالت، ۱۱ خرداد ۱۳۸۳، ص ۱۳.
۲۳. رسائی، محمدجواد، «نقش علم در توسعه کشور»، مردم سالاری، ۱۵ شهریور ۱۳۸۳، ص ۱۲.
۲۴. رضایی، امیر، «جریان روشنفکری»، انتخاب، ۱۴ آبان ۱۳۸۳، ص ۵.
۲۵. رضایی مهر، حسن، «نهضت تولید علم: ضرورتها و آسیب‌ها»، رسالت، ۶ خرداد ۱۳۸۳، ص ۵.
۲۶. زارع، حسن، «ضرورت های جنبش نرم افزاری»، کیهان، ۱۳ آبان ۱۳۸۳، ص ۶.
۲۷. زحمتکش، و، «آسیب شناسی پژوهش»، اطلاعات، اول اسفند ۱۳۸۰، ص ۶.
۲۸. زیبایی نژاد، محمدرضا، «تولید اندیشه: زمینه‌ها و آسیب‌ها»، رسالت، ۳ اسفند ۱۳۸۲، ص ۸.
۲۹. سریع القلم، محمود، «اندیشه برای کارآمدی جایگزین اندیشه برای اندیشه»، یاس نو، ۶ آبان ۱۳۸۲، ص ۷.
۳۰. شریفی، حسن، «پژوهش در رکود»، ایران، ۱۶ دی ۱۳۸۲، ص ۲۲.
۳۱. شهبازی، عبدالله، «ظهور نخبگان جدید»، صبح صادق، ۲ شهریور ۱۳۸۳، ص ۱۰.
۳۲. شیخ عطار، علیرضا، «چرخش در آرمان‌ها»، همشهری، ۸ مهر ۱۳۸۳، ص ۹.



۳۳. صادقی، محمدتقی، «گفتمان تولید در عرصه توسعه علم»، صدای عدالت، ۲۵ بهمن ۱۳۸۲، ص ۸.

۳۴. ضیاء موحد، «گره گشایی‌های علم»، جام جم، ۲۷ مرداد ۱۳۸۳، ص ۸.

۳۵. طباطبایی، سیدصادق، «ظهور تکنیک و زوال فرهنگ»، کیهان، ۱۰ آبان ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۳۶. عاکفیان، نیلوفر، «نخبگان و گامی در مسیر»، جام جم، ۱۳ مهر ۱۳۸۳، ص ۵.

۳۷. عمید زنجانی، عباسعلی، «تعامل دین و دولت از نگاه فقیهان»، انتخاب، ۲۷ بهمن ۱۳۸۲، ص ۵.

۳۸. غروی‌ان، محسن، «چیستی و چرایی تولید علم و جنبش نرم افزاری»، رسالت، ۱۷ آذر ۱۳۸۲، ص ۵.

۳۹. غلامی، رضا، «استراتژی‌های فرهنگی»، همشهری، ۵ مهر ۱۳۸۳، ص ۹.

۴۰. فنایی اشکوری، محمد، «زیرساخت‌ها، پیش فرض‌های نظری، موانع تحقق و آسیب شناسی جنبش نرم افزاری»، رسالت، ۲۸ تیر ۱۳۸۳، ص ۱۵.

۴۱. گرمسیری، مهرداد، «واقعیات غرب، مشکلات ما»، اعتماد، ۲۲ مهر ۱۳۸۲، ص ۹.

۴۲. محمودی، عبدالحسین، «جنبش نرم افزاری و رنسانس تمدن سازی در ایران»، رسالت، ۲۵ تیر ۱۳۸۳، ص ۸ و ۲۹ تیر ۱۳۸۳، ص ۵.

۴۳. مصباح یزدی، علی، «زیرساخت‌ها، پیش فرض‌های نظری، موانع تحقق و آسیب شناسی جنبش نرم افزاری»، رسالت، ۱ تیر ۱۳۸۳، ص ۱۵.

۴۴. مصباح یزدی، غلامرضا، «از بحران هویت تا تولید علم»، رسالت، ۲۵ مرداد ۱۳۸۳، ص ۷.

۴۵. مطهرنیا، مهدی، «نخبگان؛ ضرورت بازاندیشی مفهومی»، انتخاب، ۵ مهر ۱۳۸۲، ص ۶.

۴۶. معیدفر، سعید، «چالش ماندگار هویت‌ها»، ایران، ۲۰ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۸.

۴۷. مندنی پور، شهریار، «جنگ نسل‌ها»، شرق، ۷ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۷.

۴۸. موسوی بجنوردی، سیدمحمدکاظم، سجادی، محمدصادق و پاکتچی، احمد (گفتگو با)، «از دایره المعارف تا تولید علم»، اطلاعات، ۱۱ مرداد ۱۳۸۳، ص ۶.

۴۹. میرباقری، سیدمهدی، ضرورت و راهکارهای جنبش نرم افزاری، رواق اندیشه ۳۲، صص ۶۸-۵۵.



۵۰. میرزا امینی، محمدرضا، «همچنان توسعه فرهنگی کشور بر زمین مانده است»، فرهنگ آشتی، ۱۷ آبان ۱۳۸۲، ص ۹.
۵۱. همایون، سیدحسین، «قلمرو دین و گستره پاسخگویی آن به نیازهای بشری»، سیاست روز، ۱۷ فروردین ۱۳۸۳، ص ۶-۷.
۵۲. همتی، همایون، «آسیب شناسی فرهنگی توسعه علمی»، جام جم، ۳۱ شهریور ۱۳۸۳، ص ۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی